

ب . بوسیله نوشتن ستوان
مجموعه علوم ، معارف و سنن را به
آیندگان منتقل کرد .
نگهداری میشوند . بنابراین

ج . با نوشتار میشود پیامی را از
یک نیمکره زمین به نیمکره دیگر
فرستاد .
ن و القلم و ما یسطرون (سوره قلم)

د . از طریق نوشتن ، خاطره‌های آثار علمای جهان از طریق نگارش
افراد ، جریانات اجتماعی و باقی مانده و چنانچه انسان توانائی
تاریخی ، معاهدات ، حاصل کاوشها نوشتن نداشت اینهمه اثر برجای

قدرت بیان و توانائی برنوشتن
از عظیم ترین نعمتهائی هستند که
خداوند به انسان اعطاء فرموده
است . در باره قدرت بیان
خداوند می فرماید :

خلق الانسان علمه البیان
(رحمن آیه ۴) (خداوند) انسان
را آفرید و به او سخن گفتن
آموخت . در این آیه کریمه از
میان همه شاخصها و ویژگیهای
خلقت انسان به توانائی "بیان"
اشارت رفته . قدرت بیان و سخن
گفتن امری است که به نسبت
سهل الوصول و همگانی است ، و
برای اسان ساده ترین وسیله
تفہیم و تفاهم و ارائه مقصود است .
سخن ظاهر کننده تفکرات انسان است
از سخن در یک موقعیت رودر رو
میتوان خوبی بهره گرفت و انسان
بوسیله بیان خود میتواند با فرد
و یا جمع ارتباط برقرار نماید .
ایجاد ارتباط تنها بصورت
شفاهی و بیانی نیست بلکه بصورت
نوشتار نیز هست .

علم و نوشتار موهبتی هستند که
نارسانی بیان را جبران می کنند و
دارای چند مزیت است .

الف . از طریق نوشتار میتوان
پیام نسلهای بسین را دریافت
نمود .

روش تدریس انشاء





نمی ماند. و از میان میرفت در شعری

کل علم لیس فی القرطاس ضاع
کل سرجاوز الاثنان شعاع
قرآن کریم راهم به فرمان خود
پیامبر، کاتبان وحی نوشتند و
بهمین جهت کماکان برجای مانده
است و هادی راه مومنین و متقین
است.

از صدر اسلام مساله آموزش
خواندن و نوشتن موردتأکید پیامبر
و ائمه بوده است و روایتها
نشان میدهد که رسول خدا در
مجمع دانش آموزان شرکت میکرد
و حتی خط و مشقشان را ملاحظه
میکرود و در مکتب امام صادق که
چند هزار دانشجوی علوم
استفاده کرده اند به فریبه درمی
یابیم که خواندن و نوشتن راهمگی
بدواً "فراگرفته اند، تا اینکه
نوانسهند در درس و بحث سطوح
عالی علمی شرکت کنند. کاتبانی
که در طی قرون در دستگاههای
حکومتی به امر نوشتن اشتغال
داشته اند از حرمت ویژه ای بر-
خوردار بوده اند، و تا این زمان هم
مساله نوشتن و نویسندگی در
تاسیسات آموزشی و در دوائی-
دولتی، محترم شمرده می شود و
مورد نیاز است.

نویسندگان سبکهای مختلفی داشته
و دارند و هر کدام بر حسب
نگرشی که به جهان داشته و
شرایط اجتماعی که در آن میزیسته
اند، سبک خاصی را برگزیده اند.

از جمله :

الف - بعد از ظهور اسلام و آشنا
شدن مسلمانان با وحی بعضی
کوشش کرده اند عقائد اسلامی



را ترویج دهند و مردم را به
مبانی دین و اصول اعتقادی آشنا
سازند و از بت پرستی و عقائد
خرافی بدور دارند. این بزرگان را
اصولیین می گویند و موضوع
اصلی سخن آنان توحید و نبوت
و معاد است.

ب - بعضی نویسندگان برای اینکه
مردم را به نحوه صحیح مبادلات
و معاملات و قراردادهای داد و
ستد و مالکیت و عقد ازدواج بر
اساس اسلام آشنا سازند دست
بکار نویسندگی شده اند و ایشان

فقها هستند.
ج - جمعی از محققان اسلام بررسی
تاریخ، سوره ها و آیات قرآن را
وجه همت قرار داده و کوشش
کرده اند که معلوم دارند آیات و
سور کی نازل شده و شأن نزول
آن چه بوده و واقعه ای که در
زمین و میان مردم صورت گرفته
و آیه ناظر به آن بوده است کدام
است و رسول خدا و ائمه هدی هر
آیه را چگونه معنی کرده اند و ...
به این کاوشگران، مفسرین قرآن
می گویند و در این رابطه اولین
مفسر شخصی رسول ا. . . و نفر دوم
امام علی ابن ابیطالب صاحب
نهج البلاغه است.

د - بعضی از علمای اسلام سخنانی
را که رسول خدا و امامان معصوم
گفته اند و اعمال و افعالی را که
ایشان داشته اند و کارهایی را
که این معصومان از سایر مردم
دیده و آن اعمال را نفی نکرده
یعنی ضمنی پسندیده اند، ثبت
کرده اند و اینها محدثان هستند
هم - غیر از چهار دسته فوق الذکر
محققان و عالمان دیگر در زمینه
تاریخ، ادبیات، علوم و فلسفه
اسلامی کار کرده اند و هر کدام بر
حسب موضوعی که برای بحث و
بررسی برگزیده اند به سبک و
شیوه ای خاص به نویسندگی
پرداخته اند.





بعضی از نویسندگان نظیرخواجه عبدالله انصاری و سعدی نثری را که در نوشتن بکار برده اند موزون و مسجع کرده و مطالب اخلاقی، عرفانی و اجتماعی خود را بدین صورت نوشته اند. طبیعی است که اینگونه نثر برای نوشتن جغرافیا، تاریخ، علوم طبیعی نظیر گیاه شناسی و سنگ شناسی مناسبیت ندارد، زیرا در اینگونه مسائل احساسات و عواطف دخالتی ندارند.

در تقسیم بندی نوشته ها و نویسندگان معمول نیست که سبک آنها را بر حسب موضوع معلوم دارند و مثلا "بگویند سبک مفسران، سبک محدثان و غیره و یا معمول نیست که گفته شود سبک تاریخی، سبک فلسفی و غیر آن، اما یک نکته مشخص است و آن اینستکه وقتی نویسنده ای محور و مرکز بررسی و تتبع خود را یکی از موضوعات نظیر گیاه شناسی، پزشکی و یا مسائل جاری سیاسی و اجتماعی قرار بدهد، در اینصورت یک محور یا مصدری برای گفتار و نوشتار خود خواهد داشت. که اولاً "تحت تاثیر آنست و ثانیاً" کوشش می کند که همه مسائل دیگر را که غیر از آنست فرعی بداند،

و در خدمت این موضوع که مورد توجه اوست قرار بدهد.

گیاه شناس طوری درباره گیاهان سخن می گوید و یا مطلب می نویسد که با واقعیت خارجی گیاه، طبیعت گیاه و کیفیت و کمیت رشد، و تکثیر، تغذیه و تولید مثل گیاه مطابقت داشته باشد. اما کسی که در امور سیاسی، نظیر حکومت، زمامدار حقوق آحاد ملت در نظام سیاسی مورد نظرش، سخن می گوید یا چیزی می نویسد، مانند گیاه شناس فکر نمی کند. اگر برای حکومت و زمامداری یک واقعیت خارجی فرض کنیم، واقعیت آن با واقعیت گیاه فرق دارد. روی گیاه میتوان آزمایش کرد و نتایج را واریسی و مشاهده نمود، مثلا "کودهای متفاوت، نور کم یا زیاد، رطوبت کم یا زیاد را بر روی گیاه بکار برد، و نتیجه را بدست آورد. اما روی حکومت بهمین سادگی نمیشود آزمایش کرد. مثلا "سادگی میسر نیست که آزمایش کننده یک رئیس جمهور مرد و یک زن یا یک کافر و یک مفسر خداشناس، یک جوان و یک پیر را به زمامداری منصوب نماید، و چگونگی سعادت مندی مردم، میزان رضایت آنها، نحوه اجرای عدالت و بی عدالتی، گرایش دینی و خلاف دینی را مشاهده

نماید و حاصل مشاهده را بصورت مقادیر و کمیات و فرمول ارائه کند.

شخصی که در باره مسائل سیاسی و اجتماعی سخن میگوید یا مطلب مینویسد، تحت تاثیر چند عامل است:

الف. از زندگی معمولی خودش و از جامعه ای که در آن بعنوان بومی و تبعه زندگی می کند اموری مشاهده می کند. و در روابطی که در میان مردم در نظام موجود آنان هست، صحنه های نیک و بد، صدق و کذب، انتقام و ایثار، خود پرستی و مردم دوستی را المسمی کند.

ب. از روابط مردمان در سایر کشورها در نظامات مختلف اجتماعی چیزهایی می خواند و می شنود و هر کدام را با دیگری مقایسه می نماید.

ج. از تاریخ گذشته کشور و از رفتاری که حاکمان با رعایا و سرداران نسبت به سربازان داشته اند چیزهایی می خواند و می شنود.

د. علمای سیاست و حقوق هر کدام درباره نظام سیاسی ایده آل و مطلوب نظراتی ابراز می دارند و نوع خاصی از حکومت را تجویز می کنند و کافی می دانند.



داستان و داستان

درسزمین منـا

مردمی که به حج رفته بودند ، در سرزمین مناجع بودند . اما صادق "ع" وگروهی از یاران لحظهای درنقطهای نشسته از انگوری که درجلوشان بود ، می خوردند .

سائلی پیدا شد کمک خواست . امام مقداری انگور برداشت وخواست به سائل بدهد . سائل قبول نکرد وگفت : " به من پول بدهید . " امام گفت : " خیراست ، پولی ندارم . " سائل ماء یوس شد ورفت .

سائل بعداز چند قدم که رفت پشیمان شد و گفت : "پس همان انگور را بدهید" امام فرمود : "خیراست وآن انگور را هم به او نداد . "

طولی نکشید سائل دیگری پیدا شد کمک خواست امام برای او هم یک خوشه انگور برداشت و داد . سائل انگور را گرفت و گفت : "سپاس خداوند عالمیان را که به من روزی رساند" . امام با شنیدن این جمله او را امر به توقف داد ، و سپس هردو مشت را پراز انگور کرد و به او داد . سائل برای بار دوم خدا را شکر کرد .

امام باز هم به او گفت : " بایست و نرو" سپس به یکی از کسانی که آنجا بود رو کرد و فرمود : "چقدر پول همراهت هست؟" او جستجو کرد ، در حدود بیست درهم بود ، به امر امام به سائل داد . سائل برای سومین بار زبان به شکر پروردگار گشود وگفت : " سپاس منحصرأ " برای خداست خدایا منعم تویی و شریکی برای تو نیست" .

امام بعد از شنیدن این جمله ، جامه خویشتن را از تن کند و به سائل داد . در اینجا سائل لحن خود را عوض کرد و جمله ای تشکر آمیز نسبت به خود امام گفت . امام بعد از آن دیگر چیزی به او نداد و او رفت .

یاران و اصحاب که در آنجا نشسته بودند گفتند : " ما چنین استنباط کردیم که اگر سائل همچنان به شکر و سپاس خداوند ادامه می داد ، باز هم امام به او کمک می کرد ، ولی چون لحن خود را تغییر داد و از خود امام تمجید و سپاسگزاری کرد ، دیگر ، کمک ادامه نیافت . " ۱